



A New Interpretation of Zoroastrians' Prophet and Their Texts Based on Narrations *

Mohammad Kazem Rahmansetayesh^۱ and Seyyed Mohammad Hajati Shorki^۲ and Davood Mollahassani^۳

Abstract



Some verses of the Quran explicitly refer to the sending and choosing of prophets and warners by the Almighty God for each nation and land. However, there is limited information about the lives of many prophets in different regions. Zoroastrians, also known as Magi, are not exempt from this general principle, and the Almighty God has sent them a prophet and a messenger for their guidance. Using a descriptive-analytical method and relying on Shia hadith sources, this article examines the prophet and the celestial book of the Magi. The name of the Magi prophet, his book, the interaction of the Magi with their prophet, and the prophethood or claimant of the prophethood of Zoroaster are the central topics of this article. The cumulative evidence within Islamic religious texts suggests that the Magi or Zoroastrians had a prophet and a celestial book but they killed the prophet and burned his book. Regarding Zoroaster, the famous prophet of the Iranians, only two hadiths have been reported, from which the prophethood or claimant the of prophethood of Zoroaster cannot be inferred.

Keywords: Narratives, Prophet, Zoroaster, Celestial Book.

*. **Date of receiving:** ۱۸/۰۱/۱۴۰۱ (April ۷, ۲۰۲۲), **Date of approval:** ۰۲/۰۷/۱۴۰۱ (September ۲۴, ۲۰۲۲).

۱. Associate Professor, Department of Quran and Hadith, University of Qom, Qom, Iran; (mk-setayesh@qom.ac.ir).

۲. PhD in Religions and Mysticism, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran; Corresponding Author: (hajati۶۵@chmail.ir).

۳. Assistant Professor, Department of Quranic Sciences, University of Religions and Religions, Qom, Iran;; (d.mollahasani@urd.ac.ir).



خوانشی نو از پیامبر زرتشتیان و کتاب آنها براساس روایات *

محمد کاظم رحمان ستایش^۱ و سید محمد حاجتی شورکی^۲ و داود ملاحسنی^۳



چکیده

برخی از آیات قرآن به صراحت از ارسال و برگزیدن پیامبر و نذیری از طرف خدای متعال برای هر قوم و سرزمینی اشاره دارند؛ اما از احوال بسیاری از پیامبران در مناطق مختلف اطلاعاتی در دست نیست. مجوس یا همان زرتشتیان نیز از این اصل کلی مستثنی نبوده و خدای متعال برای هدایت آنان پیامبر و رسولی فرستاده است. مقاله حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مصادر حدیثی شیعه، به پیامبر و کتاب آسمانی مجوس می‌پردازد. نام پیامبر مجوس، کتاب وی، نحوه تعامل مجوس با پیامبرشان و نبی یا متنبی بودن شخص زرتشت از موضوعات محوری این مقاله است. مجموع شواهد درون دینی اسلام از این حکایت دارد که مجوس یا همان زرتشتیان، پیامبر و کتاب آسمانی داشته‌اند که پیامبر خود را به قتل رسانده و کتابش را سوزانده‌اند. درباره زرتشت، پیامبر مشهور ایرانیان، تنها دو حدیث نقل شده که از آنها پیامبری یا متنبی بودن زرتشت برداشت نمی‌شود.

واژگان کلیدی: مجوس، روایات، پیامبر، زرتشت، کتاب آسمانی.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۸ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲.

۱. دانشیار گروه قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران؛ (mk-setayesh@qom.ac.ir).

۲. دانش‌آموخته دکتری ادیان و عرفان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران، (نویسنده مسئول)؛ (hajati65@chmail.ir).

۳. استادیار گروه علوم قرآنی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران؛ (d.mollahasani@urd.ac.ir).



مقدمه

ارسال پیامبران، لطف الهی برای هدایت بشر به سوی سعادت ابدی و نیز زمینه‌ساز اتمام حجت خداوند بر جن و انس در دنیا و آخرت است. قرآن کریم و جوامع روایی، بارها به موضوع پیامبران و کتب آسمانی اشاره کرده‌اند. ایرانیان زرتشتی از اقوامی هستند که از این لطف الهی برخوردار بوده و پیش از ظهور اسلام به آیین مجوسیت گرایش داشته و دارای پیامبر و کتاب آسمانی بوده‌اند. این مقاله بر آن است که تبیین و تحلیلی دربارهٔ پیامبر زرتشتیان و کتاب آنها ارائه دهد.

در حوزه مطالعات ادیان ایران باستان، معروف و مشهور این است که زرتشت، پیامبر ایرانیان باستان است. البته دربارهٔ پیامبری زرتشت از منظر تاریخ و مباحث درون دینی زرتشتی، ملاحظات و وجود دارد که در این مختصر نمی‌گنجد (حاجتی شورکی، ۱۳۹۹: ۳۵). نکته قابل توجه آنکه اسناد تاریخی (علم تاریخ مصطلح) دربارهٔ هیچ‌یک از پیامبران -جز پیامبر خاتم- وجود ندارد. اگر چه اسنادی به شکل باستان‌شناسی وجود دارد. از این رو، تنها راه تحقیق دربارهٔ داستان‌های پیامبران، متون دینی هستند.

این نوشتار، پیامبر و کتاب ایران باستان و به طور خاص پیامبری شخص زرتشت را از منظر روایات، تبیین و بررسی می‌کند. مقاله حاضر، در پاسخ به پرسش‌های ذیل به رشته تحریر درآمده است: ۱. آیا برای ایرانیان باستان پیامبری مبعوث شده است؟ ۲. سرانجام پیامبر ایران باستان و کتاب آسمانی وی چه شد؟ ۳. آیا پیامبری زرتشت از منظر روایات، قابل اثبات است؟ این پرسش‌ها به‌ویژه پرسش آخر، برای بسیاری از ایرانیان مسلمان و علاقه‌مندان به حوزه معارف اسلامی مطرح است. با فحص و تتبع صورت‌گرفته، پاسخ‌هایی که در متون مکتوب یا در فضای مجازی به این پرسش‌ها داده شده یا ناصواب و غیرصحیح بوده یا به جهت عدم ملاحظه تمام ابعاد موضوع مورد نظر، پاسخ ناقص و ناکافی داده شده است. نوشتار پیش رو، با کمک شواهد قرآنی و گردآوری احادیث اسلامی در حوزهٔ پیامبر و کتاب ایران باستان، به تبیین و تحلیل این موضوع پرداخته و در بخش احادیث، سند آنها بررسی شده است.

دربارهٔ پیشینهٔ این پژوهش می‌توان به مقالهٔ «پیامبر و کتاب مجوس از منظر دین‌پژوهان و روایات اسلامی» از علی اصغر منجزی، «واکاوی ادعای نبوت زرتشت در آینهٔ قرآن و حدیث» از سید ابوالقاسم حسینی زیدی و احمد محمدیان و «نبوت زرتشت از نگاه کلام اسلامی» از رسول رضوی و علی مصلح اشاره کرد. گرچه بعضی مباحث این نوشتار با مقالات مذکور هم‌پوشانی و تشابه دارد؛ اما تفاوت‌های محتوایی جدی و نیز نتیجه‌گیری متفاوت، وجه تمایز این نوشتار با آنهاست.

نوشتهٔ حاضر در سه بخش پیگیری می‌شود: الف. بعثت پیامبران در میان تمام اقوام و اُمم؛ ب. پیامبر و کتاب مجوس در روایات؛ ج. ادعای پیامبری زرتشت.

الف. بحث پیامبران در میان تمام اقوام و اُمم

تعداد پیامبران و اینکه چه کسانی پیامبر بودند از جمله اموری هستند که با تجربه و عقل ثابت نمی‌شوند. قرآن کریم، علاوه بر ذکر نام تعدادی از پیامبران، اشاره دارد که تعداد پیغمبران، بیشتر از این اسامی است (غافر: ۸۷؛ نساء: ۱۶۴). ارسال پیامبران یک لطف الهی برای هدایت بشر به سوی سعادت ابدی و نیز زمینه‌ساز اتمام حجت خداوند بر جن و انس در دنیا و آخرت بوده است (انعام: ۱۳۰؛ نساء، ۱۶۵؛ قصص: ۴۷؛ طه: ۱۳۴؛ زمر: ۷۱؛ ملک: ۸). بسیاری از آیات، مؤید وجود انبیای الهی در میان تمام اقوام و ملل مختلف است و بر کثرت پیامبران دلالت دارد (نحل: ۳۶؛ غافر: ۵؛ مومنون: ۴۴؛ فاطر: ۲۴). در روایات معصومان علیهم‌السلام، ۱۲۴ هزار پیامبر برای بشریت قابل استنباط است (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۱۲۱؛ ابن‌بابویه، ۱۳۷۶: ۲۳۶؛ ابن‌بابویه، ۱۳۶۲: ۶۴۱/۲). تمام پیامبران در طول تاریخ، پشت سر هم نیامده‌اند؛ بلکه بسیاری از آنها در یک زمان و در مناطق مختلف، مشغول تبلیغ دین بوده‌اند؛ مانند حضرت لوط با حضرت ابراهیم و یا حضرت هارون با حضرت موسی علیهم‌السلام که در یک زمان بوده‌اند (هود: ۷۴؛ یونس: ۷۵).

از سوی دیگر، اقوام بسیاری بودند که برای هریک از آنان، تعدادی از پیامبران مبعوث شدند که خدای متعال با واژگانی مانند «مرسلین» و «رُسُل» که دلالت بر جمع دارد از آنها یاد کرده است (هود: ۵۹؛ شعرا: ۱۲۳؛ شعرا: ۱۴۱؛ فصلت: ۱۴ و ۱۳؛ حجر: ۸۰؛ شعرا: ۱۷۶؛ شعرا: ۱۰۵ و ۱۶۰). یا شواهد قرآنی نشان می‌دهد که برای یک منطقه، پیامبران متعدد، مبعوث شده‌اند. در سوره شعرا، تصریح به «مندرون» برای قریه کرده است که جمع «مندر» است: ﴿وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ﴾ (شعرا: ۲۰۸). نمونه‌ای از قریه‌ها، قریه مشهور به «انطاکیه» بوده که در سوره یس به آن اشاره شده و با واژه «مرسلون» به ارسال پیامبران دلالت دارد و خدای متعال، داستان سه پیامبر آن قریه را شرح می‌دهد (یس: ۱۳ و ۱۴). پس آیات قرآنی، مؤید وجود انبیای الهی در میان تمام اقوام و ملل مختلف است که ایرانیان باستان نیز از ایشان مستثنا نیستند. مردمان سرزمین پهناور ایران با پیشینه تاریخی کهن آن نیز در زمره اقوامی بودند که پیامبران متعددی برای آنان مبعوث شده‌اند.

برخی شواهد حدیثی نیز گویای آن است که در حوزه قومیت و تمدن ایرانی، انبیای الهی مبعوث شده‌اند که از جمله آنها، ماجرای «اصحاب رس» است که دو بار در قرآن کریم از آنان نام برده شده و جزء اقوامی بوده‌اند که رسولان و فرستادگان الهی را تکذیب کرده‌اند (فرقان: ۳۸؛ ق، ۱۲). از روایتی که در توصیف «اصحاب رس» آمده، به روشنی استفاده می‌شود که آنان از اقوام ایرانی بودند که در سرزمین آذربایجان و در سواحل رود ارس زندگی می‌کردند و انبیاء بسیاری برای آنان مبعوث شد که به جهت



مخالفت با دعوت پیامبران، عذاب شدند. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «... و اما کسانی را که خدا در کتابش ذکر کرده است، قومی هستند که رودخانه‌ای به نام رس داشتند و در میان ایشان پیامبران فراوانی بود، مردی از امام پرسید رس کجاست، سپس امام فرمود آن نهری در سرزمین آذربایجان در حد مرزی میان ارمنستان و آذربایجان است.... خداوند سی نبی برای ایشان مبعوث کرد و آنان همه پیامبران را به قتل رساندند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۴/۱۴؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۹۷).

در روایت فوق، این عبارت است «فیهم انبیاء کثیره» در میان ایشان پیامبران فراوانی بود. خداوند سی پیامبر را در مکان واحد برای اینان مبعوث کرد و اینان همه را کشتند. قتل انبیاء توسط اصحاب الرس، در نهج البلاغه نیز آمده است: «أَيُّ أَصْحَابِ مَدَائِنِ الرِّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيِّينَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲). همچنین در بخشی از روایت مرسل در کتاب احتجاج آمده است که پادشاه مجوس، در گذشته‌های بسیار دور، سیصد پیامبر را به قتل رساند (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۴۶/۲).

برآیند مباحث فوق آن است که پیامبرانی برای ایرانیان پیش از اسلام نیز مبعوث شده‌اند. از جمله اقوام ایران پیش از اسلام، مجوس هستند که ادامه مباحث به پیامبر و کتاب این قوم اختصاص دارد.

ب. پیامبر و کتاب مجوس در احادیث

در معرفی اهل کتاب در دو شاخصه بررسی می‌گردند: ۱. پیامبر آسمانی؛ ۲. کتاب الهی. از این رو، مباحث بعدی حول محور پیامبر و کتاب آسمانی مجوس است. در مرحله نخست، به بیان و بررسی روایاتی پرداخته می‌شود که به صورت کلی به اهل کتاب بودن مجوس اشاره دارند و دارای کتاب و پیامبر بوده‌اند. در مرحله بعد، به بیان و بررسی روایاتی که به طور خاص از نام پیامبر و کتاب مجوس یاد کرده‌اند که مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

۱. روایات پیامبر و کتاب برای مجوس

در منابع شیعی هفت روایت بر پیامبر و کتاب مجوس اشاره دارند که در ادامه به بررسی سندی و دلالتی آنها پرداخته می‌شود.

روایت اول: ابن ابی عمیر از سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله خالد بن ولید را به مأموریت بحرین فرستاد و او جماعتی از یهود و نصاری و مجوس را کشت و به رسول خدا صلی الله علیه و آله طی نامه‌ای نوشت من در اینجا از یهود و نصاری کسانی را کشته‌ام و برای هر کدام هشتصد درهم دیه پرداخته‌ام؛ اما راجع به دیه مجوس از شما دستوری نداشتم. حضرت در پاسخ نامه او فرمود: همانا دیه آنان همانند دیه یهود و نصاری است و فرمود: اینان خود، اهل کتاب هستند (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱۲۱/۴؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۶۸/۴؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۸۶/۱۰)

سند کامل روایت فوق با استفاده از مشیخه کتاب من لایحضره الفقیه بدین شکل است:
علی بن الحسین بن بابویه (طوسی، ۱۳۸۱: ۴۳۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۱) و سعد بن عبدالله القمی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۷؛ طوسی، بی تا: ۲۱۵) و ایوب بن نوح بن دراج (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۷۳؛ کشی، ۱۳۴۸: ۸۴۱) ثقة هستند و محمد بن ابی عمیر ثقة امامی و از اصحاب اجماع توصیف شده (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۶۵؛ کشی، ۱۳۴۸: ۳۲۷ و ۵۵۶؛ طوسی، بی تا، ۴۰۵؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۵) و سماعة بن مهران نیز ثقة امامی است. (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۹۳؛ حلی، ۱۴۱۱: ۲۲۸). با توجه به اتصال سند و ثقة بودن تمامی روات، روایت فوق صحیح السند است.

شیخ صدوق پس از ذکر این حدیث روایتی دیگر نیز نقل می‌کند که آن نیز اشاره به اهل کتاب بودن مجوس دارد: «و روایت شده است که دیه یهودی و نصرانی و مجوسی چهار هزار درهم است؛ زیرا همگی اهل کتاب هستند» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱۲۲/۴). عبارت «لأنهم اهل الكتاب» در این روایت، تعلیل مساوی قرارداد مجوس با یهود و نصرانی است (مجلسی «الف»، ۱۴۰۶: ۳۶۳/۱۰).

روایت دوم: محمد بن علی بن محبوب از احمد بن محمد از ابن فضال از ابن بکیر از زرارہ نقل کرده است که از امام درباره مجوس پرسیدم که حد ایشان چگونه است؟ سپس امام فرمود ایشان در شمار اهل کتاب هستند و در حدود و دیات همانند یهودیان و مسیحیان، با ایشان برخورد می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۸۸/۱۰).

سند کامل روایت فوق بر مبنای مشیخه التهذیب بدین شکل است: «فقد اخبرني الحسين بن عبيدالله عن احمد بن محمد بن يحيى العطار عن ابيه محمد بن يحيى عن محمد بن علي بن محبوب عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن ابن بكير عن زرارہ».

الحسين بن عبيدالله الغضائري ثقة و جليل است (حلی، ۱۴۱۱: ۵۰). احمد بن محمد بن يحيى العطار بر مبنای توثیقات عامه (کثرت روایت شیخ صدوق و حسین بن عبيدالله غضائري از وی) ثقة است. محمد بن يحيى عطار (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۵۳؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۵۷) و محمد بن علی بن محبوب (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۹؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۵۶) و احمد بن محمد بن عيسى الاشعري (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۵۱؛ طوسی، بی تا، ۶۱؛ حلی، ۱۴۱۱: ۶۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۲) و الحسن بن علی بن فضال التیمی (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۵۴) و عبدالله بن بکیر بن اعین (طوسی، بی تا، ۳۰۴؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۰۷) و زرارہ بن اعین الشیبانی، همگی ثقة هستند (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۷). بنابراین، با توجه به بررسی‌های صورت گرفته روایت فوق موثق است.



روایت سوم: دعائم الاسلام با سند مرسل از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آورده است: همانا مجوس اهل کتاب هستند؛ اما امر ایشان مندرس و زائل شده است و داستان ایشان را یاد کرد و فرمود که از ایشان جزیه گرفته می‌شود (ابن حیون، ۱۳۸۵: ۱/۳۸۰).

روایت چهارم: المقنعه با سند مرسل از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده است: همانا مجوس در جزیه و دیات به یهود و نصاری ملحق شده‌اند؛ زیرا ایشان نیز در گذشته کتابی داشتند (مفید «ب»، ۱۴۱۳: ۲۷۰).

عبارت «فیما مضی کتاب» در حدیث دلالت می‌کند بر اینکه در گذشته کتابی داشتند؛ ولی در زمان حاضر کتاب آسمانی برای اینان وجود ندارد. سبب آن سوزاندن کتاب یا از میان برداشته شدن کتاب آنان است که در احادیث بعدی به این نکته تصریح شده است.

حدیث پنجم: در حدیث منقول از امیرالمؤمنین (علیه السلام) با اسناد متفاوت نقل شده که مجوس دارای کتاب بودند که به جهت عمل فحشا پادشاه آنان با محرم خود و رضایت مردم به آن، آن کتاب از میان آنان برداشته شد.

ابن بابویه می‌نویسد: «احمد بن حسن قطان و علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق از احمد بن یحیی بن زکریاء قطان از محمد بن عباس از محمد بن ابی سری از احمد بن عبدالله بن یونس از سعد کنانی از اصبع بن نباته از امام علی (علیه السلام) فرمود: بپرسید از من پیش از آنکه مرا نیاید. پس اشعث بن قیس برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! چگونه از مجوس جزیه گرفته می‌شود با آنکه آنان نه کتاب آسمانی دارند و نه پیامبری؟ فرمود: آری ای اشعث! خدا بر آنها کتابی نازل کرد و پیامبری فرستاد. آنان پادشاهی داشتند که شبی مست شد و دختر خود را به بستر خود کشید و با او درآمیخت. زمانی که صبح شد، مردم از این ماجرا باخبر شدند و در مقابل خانه او اجتماع کردند و گفتند: ای پادشاه! دین ما را آلوده کرده و آن را نابود ساختی، اینک بیرون بیا تا تو را با حدی که می‌زنیم پاك سازیم. پادشاه به مردم گفت: همه جمع شوید و سخن مرا گوش کنید. اگر برای این کار خود دلیلی داشتم، مرا رها سازید؛ ولی اگر دلیلی نداشتم، آن وقت [برای حدّزدن من] جمع شوید. سپس به آنها گفت: مگر نمی‌دانید که خداوند مخلوقی را گرمی‌تر از پدر و مادرمان یعنی آدم و حوا نیافریده است. آنها گفتند: ای پادشاه! راست می‌گویی. گفت: آیا آدم پسرانش را به ازدواج دخترانش درنیامورد؟ گفتند: راست گفتی! این [کار] بر اساس همان دین است. پس به این کار روی آوردند و خداوند دانش را از سینه‌هایشان نابود ساخت و کتاب را از میانشان برداشت. پس آنها کافرانی هستند که بدون حساب وارد جهنّم می‌شوند؛ ولی منافقان از آنها هم بدتر می‌باشند. اشعث گفت: به خدا قسم! مانند این جواب را نشنیده بودم و دیگر سؤالی نمی‌پرسم» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۳۰۵-۳۰۷؛ جزائری، ۱۴۰۴: ۴۵۶-۴۵۷؛ مفید «الف»، ۱۴۱۳: ۲۳۵؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۳۴۳؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۳۰۶).

سند فوق دارای حیلولة است که متشکل از چند طریق مجزا می‌باشد. به‌دلیل مهمل بودن روایات حدیث؛ یعنی احمد بن یحیی بن زکریا القطان، محمد بن العباس بن سام الرازی، محمد بن ابی السری و احمد بن عبدالله بن یونس، روایت از نظر سندی ضعیف است، اما می‌توان گفت وجود تعدد طرق بیان این روایت در سند فوق و نیز دیگر منابع تا حدودی این ضعف را جبران می‌کند.

در این حدیث، حضرت تصریح می‌کند که مجوس کتاب و نبی داشتند و به‌سبب عمل ناروای پادشاه با دخترش و تصدیق قوم بر این اتفاق، کتاب از میان ایشان برداشته و از دسترس اینان خارج گردید. نکته حائز اهمیت اینکه پس از فرمایش حضرت مبنی بر «تلونی قبل أن تفقدونی» پیش از آنکه مرا از دست بدهید از من سؤال کنید، اشعث از حضرت سوال نکرد آیا از مجوس جزیه گرفته می‌شود یا نه؛ بلکه پرسید چرا از مجوس جزیه گرفته می‌شود؛ معلوم می‌شود که قرارداد جزیه با زرتشتیان امری پذیرفته شده و رایج بود. زیرا اگر سؤال این بود که آیا از مجوس جزیه گرفته می‌شود یا نه، معلوم بود که سابقه‌اش روشن نبود؛ اما سؤال اشعث در آن جمع این بود که چرا از مجوس جزیه گرفته می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۴۵۹/۵۷). در مباحث فقهی، اتفاق نظر فقها بر آن است که از مجوس جزیه گرفته می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲۸/۲۱) و جزیه مختص اهل کتاب است.

روایت ششم: در حدیثی مرسل از سعید بن جبیر روایت شده که حضرت علی درباره مجوس فرمودند: «مجوس دارای کتابی بودند؛ اما از میان ایشان برداشته شد و از دسترسشان خارج گردید» سبب از میان برداشته شدن، عمل ناروای پادشاه با دخترش بود که در ادامه روایت آمده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴۳/۱۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۱۵/۱۴).

نکته قابل توجه این است که روایت فوق اشاره به از میان برداشته شدن کتاب مجوس دارد. از سوی دیگر، بعضی روایات اشاره به سوزانده شدن کتاب مجوس دارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۶۷/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۷۵/۶) ممکن است وجه جمع بین این دو دسته روایات این باشد که کتاب مجوس به‌وسیله سوختن از میان برداشته شده باشد؛ یعنی خداوند به‌وسیله سوزاندن، کتاب را از میان ایشان برداشت.

روایت هفتم: «محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابی یحیی واسطی از یکی از اصحاب ما نقل روایت کرده است که یکی از امام صادق (ع) درباره مجوس سؤال شد که آیا آنها پیامبری داشتند؟ امام (ع) فرمود: آری، مگر داستان نامه‌ای را که پیامبر خدا (ص) برای اهل مکه نوشت نمی‌دانی که در آن نامه نوشت: ای اهل مکه! یا مسلمان شوید و یا اینکه آماده جنگ باشید. سران مکه برای پیامبر خدا (ص) نوشتند: از ما (مانند اهل کتاب) جزیه بگیر و ما را با بت‌هایمان رها کن که آنها را بپرستیم. پیامبر (ص) به آنان نوشت: من جز از اهل کتاب جزیه نمی‌گیرم. کافران مکه برای پیامبر خدا (ص) نوشتند: - و می‌خواستند با این کار پیامبر



را دروغگو معرفی کنند- تو خودت می‌گویی که جز از اهل کتاب جزیه نمی‌گیری، آن وقت از مجوس «هجر» جزیه می‌گیری؟ پیامبر خدا ﷺ برای آنان نوشت: مجوس پیامبری داشتند که او را کشتند و کتابی داشت که آن را سوزاندند، پیامبرشان کتابشان را در دوازده هزار پوست گاو برای آنان آورد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۶۷/۳).

محمد بن یحیی العطار (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۵۳؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۵۷) و احمد بن محمد بن عیسی الاشعری (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۵۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۳) ثقه هستند و ابی‌یحیی الواسطی، از آنجا که در اسناد کامل الزیارات آمده، توثیق عام دارد (خوئی، ۱۴۱۰: ۳۵۹/۸). اما سند با توجه به عبارت (عن بعض اصحابنا)، دچار ارسال است.

مضمون روایت فوق با تفاوتی کم و بیش در متن و با سند دیگری در کتاب تهذیب الاحکام آمده است (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۷۵/۶).

از نگاه بررسی دلالی در روایت مذکور نکات ذیل ارائه می‌گردد:

۱. مراد از «هجر»، تمام سرزمین بحرین یا بخشی از بحرین است (حموی، ۱۳۹۹: ۳۹۲/۵؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۸۵ و ۸۹؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۳۳۳/۲؛ مجلسی «ب»، ۱۴۰۶: ۲۹۹/۶) فیض کاشانی علاوه بر سرزمین بحرین، شهری در یمن و شهری در نزدیک به مدینه را نیز برای تعیین منطقه هجر نام برده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۳۴۸/۱۰). بحرین پیش از اسلام در محدوده قلمرو ایرانیان بود و حاکم آنجا را پادشاهان ایران انتخاب می‌کردند (حموی، ۱۳۹۹: ۳۴۷/۱). همچنین یمن در اواخر حکومت ساسانی به تصرف ایرانیان در آمد و فرهنگ زرتشتی در آن رواج یافته بود (جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۶). زمانی که ایرانیان حکومت یمن را در دست گرفتند، با گذشت زمان نسلی از ایرانیان مقیم آن سرزمین پدید آمد که در منابع اسلامی به «ابناء» معروف هستند، یعنی کسانی که از نسل فارس بوده و در یمن متولد شده‌اند (التمیمی السمعانی، ۱۹۶۲: ۱۰۰/۱).

۲. مجوس منحصر به ایران یا نژاد فارس نبود. در مناطق عرب‌نشین مانند بحرین نیز مجوسی بودند، چنانکه در حدیثی که پیشتر ذکر شد و در آن به فرستادن خالد بن ولید به بحرین توسط پیامبر اشاره شده بود، این نکته قابل استفاده بود که مجوسی در آن سرزمین بوده است.

۳. پیامبر اکرم از مجوس هجر جزیه گرفت و اخذ جزیه از آنان بهترین دلیل آن است که اینان اهل کتاب هستند؛ زیرا تنها از اهل کتاب جزیه گرفته می‌شود. اخذ جزیه در حدیث مربوط به قبل از فتح مکه است (احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۴۱۳/۲).

۴. برای مجوس پیامبری مبعوث شد و اینان پیامبر خود را به قتل رساندند.

۵. پیامبر مجوس، صاحب کتاب آسمانی بود و مجوس کتاب پیامبر خود را سوزاندند.

نکته شایان ذکر نسبت به روایات این بخش این است که هرچند بعضی از این روایات از نظر سندی ضعیف بودند؛ اما کثرت آنها صلاحیت برای تأیید دارد و عمل اصحاب بر آن بوده است (مجلسی «الف»، ۱۴۰۶: ۱۵۷/۳؛ سبحانی، بی تا، ۱/ ۴۶۳).

۲. روایات نام پیامبر و نام کتاب مجوس

در منابع شیعی دو روایت بر نام پیامبر و کتاب مجوس اشاره دارند که در ادامه به بررسی سندی و دلالتی آنها پرداخته می‌شود.

روایت اول: قاسم بن محمد از علی بن حمزه از ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده است که امام فرمود: دیه یهودی و نصرانی هر کدام چهارهزار درهم است و دیه مجوسی هشتصد درهم؛ همچنین فرمود: همانا قوم مجوس دارای کتابی هستند که آن را «جاماسف» گویند (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱۲۲/۴).
روایت فوق به دلیل عدم اتصال و افتادگی در ابتدای سند، مرسل است و نام کتاب مجوس را «جاماسف» بیان می‌کند.

روایت دوم: روایت دیگری نیز در من لایحضره الفقیه به صورت مرسل نقل شده که در آن به نام پیامبر و نام کتاب مجوس اشاره شده که عبارت است از: «وَالْمَجُوسُ تُؤْخَذُ مِنْهُمْ الْجِزْيَةُ لِأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ سَتُوا بِهِمْ سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ وَكَانَ لَهُمْ نَبِيٌّ اسْمُهُ دَامَسْبُ فَقَتَلُوهُ وَكِتَابُ يَقَالُ لَهُ جَامَاسْبُ كَانَ يَقَعُ فِي اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ جِلْدٍ ثَوْرٍ فَحَرَّقُوهُ» از مجوس جزیه گرفته می‌شود؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمودند با مجوس همان‌گونه رفتار کنید که با اهل کتاب رفتار می‌کنید و ایشان پیامبری به نام «دامسب» داشتند که او را کشتند و کتابی به نام «جاماسب» داشتند که در ۱۲ هزار پوست گاو جای گرفته بود که آن را آتش زدند» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۵۳/۲).

این روایت در کتاب وسائل الشیعه به نقل از شیخ صدوق، با تفاوتی در ضبط نام پیامبر (داماست) و نام کتاب او (جاماست) نیز نقل گردیده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۷/۱۵).
در بررسی دلالتی این روایت نکته‌های ذیل به دست می‌آید:

۱. در این روایت نیز سبب جزیه گرفتن از مجوس را اهل کتاب بودن؛ یعنی داشتن پیامبر و کتاب آسمانی می‌داند.

۲. عبارت قابل توجه حدیث، «سَنُوا بِهِمْ سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ» است؛ مجلسی اول می‌نویسد: «احادیث از طرق عامه و خاصه وارد شده است که حضرت سید المرسلین ﷺ فرمودند که با مجوس عمل کنید به نحوی که با یهود و نصاری عمل می‌کنید و این حدیث کالتواتر است و عمل اصحاب بر این است» (مجلسی، ۱۴۱۴: ۳۴/۶؛ نیز طوسی، ۱۴۱۴: ۳۶۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۹/۱۵).



۳. این تنها روایتی است که در آن نام پیامبر و کتاب آسمانی مجوس ذکر شده است. پیامبر مجوس در حدیث منقول در کتاب من لایحضره الفقیه با نام «دامسب»، در حدیث منقول در کتاب وسائل الشیعه با نام «داماست» و در مجمع البحرین با نام «دامست» ضبط شده است (طریحی، ۱۳۷۵: ۷۱/۴).

۴. کتاب مجوس در دو روایت فوق‌الذکر با نام‌های «جاماسب» و «جاماست» ذکر شده و علاوه بر این، کتاب ایشان با نام‌های «جاماس» و «جاماسف» در احادیث نقل شده است (طوسی، ۱۳۹۰: ۲۶۹/۴؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۳: ۱۲۲/۴).

۵. وجود نام‌های مختلف کتاب آسمانی مجوس به سبب این احتمال است که روایان هنگام نگارش احادیث دقت لازم نکرده‌اند.

۶. در این روایت مانند برخی روایات دسته اول، سخن از این است که مجوس پیامبرشان را کشتند و کتاب آسمانی را آتش زدند.

۳. ادعای پیامبری زرتشت

در حوزه ادیان ایران باستان، نام پیامبر ایران باستان به زرتشت شهرت یافته است. با بررسی‌های انجام گرفته، تنها در دو روایت، نام زرتشت ذکر گردیده که به بررسی و تحلیل آنها پرداخته می‌شود.

روایت اول: «وَمِنْ سُؤَالِ الرَّنْدِیْقِ الَّذِی سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنْ مَسَائِلَ کَثِیرَةٍ... قَالَ فَأُخْبِرْنِی عَنِ الْمَجُوسِ أَبَعَثَ اللَّهُ إِلَیْهِمْ نَبِیًّا فَإِنِّی أَجِدُ لَهُمْ کُتُبًا مُحْكَمَةً وَ مَوَاعِظَ بَلِیغَةً وَ أَمْثَالًا شَافِیَةً یَقْرَؤُنَ بِالشَّوَابِ وَ الْعِقَابِ وَ لَهُمْ شَرَائِعُ یَعْمَلُونَ بِهَا قَالَ مَا مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِیْهَا نَذِیرٌ وَ قَدْ بُعِثَ إِلَیْهِمْ نَبِیٌّ یُکْتَابُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَأَنْکَرُوهُ وَ جَحَدُوا لِکِتَابِهِ قَالَ وَ مَنْ هُوَ فَإِنَّ النَّاسَ یُرْعَمُونَ أَنَّهُ خَالِدُ بْنُ سِنَانٍ قَالَ (علیه السلام) إِنَّ خَالِدًا كَانَ عَرَبِیًّا بَدَوِیًّا مَا كَانَ نَبِیًّا وَ إِنَّمَا ذَلِكَ شَیْءٌ یَقُولُهُ النَّاسُ قَالَ أَفَزُرْدُشْتُ قَالَ إِنْ زُرْدُشْتُ أَتَاهُمْ بِرَمْزَمَةٍ وَ ادَّعَى التَّبُوَّةَ فَأَمَنَ مِنْهُمْ قَوْمٌ وَ جَحَدَهُ قَوْمٌ فَأَخْرَجُوهُ فَأَکَلَتْهُ السَّبَاعُ فِی بَرِّیَّةٍ مِنَ الْأَرْضِ...: و از جمله پرسش‌های زیادی که فرد زندیق از امام صادق (علیه السلام) نمود، یکی این بود... پرسید: از مجوس بفرمایید که آیا خداوند بر ایشان پیامبری مبعوث فرمود؟ زیرا من در میان ایشان، کتابی محکم و مواعظی رسا و مثال‌هایی شافی یافته‌ام، و نیز آنان به ثواب و عقاب معتقد و برخوردار از دستورات دینی بوده و همه آن را رعایت می‌کنند. فرمود: هیچ امتی نیست مگر اینکه در میان‌شان انذار دهنده‌ای بوده و در میان مجوس نیز پیامبری با کتاب مبعوث شده؛ ولی هر دو مورد انکار قوم واقع شدند. پرسید: او که بود؛ زیرا مردم فکر می‌کنند او خالد بن سنان بوده؟ فرمود: خالد؛ عربی بدوی بوده، نه پیامبر و این چیزی است که مردم می‌گویند. پرسید: آیا زردشت بوده؟ فرمود: زردشت با زمزمه نزد ایشان آمد و ادعای نبوت کرد، گروهی بدو ایمان آورد و گروهی منکرش شده و او را از شهر رانده و بیرون کردند و در همان جا خوراک درندگان صحرا شد» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۴۶/۲).

این روایت در کتاب احتجاج به صورت مرسل نقل گردیده است و از نظر دلالتی نکات ذیل ارائه می شود:

۱. حضرت در پاسخ به این پرسش که آیا مجوس نبی داشتند، به این مضمون قرآنی که هر امتی نذیر دارند (فاطر: ۲۴) استناد کردند؛

۲. پیامبر با کتاب آسمانی - من عندالله - برای مجوس مبعوث شد؛

۳. نکته بسیار مهم اینکه امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به پیامبری زرتشت، پیامبری زرتشت را نفی نکرد. آن گونه که درباره خالد بن سنان صریحا فرمود: «ما کان نبیا» یعنی نبی نبود. از سوی دیگر، تأیید نبوت زرتشت نیز در کلام حضرت نیامد. پس حضرت پیامبری زرتشت را رد یا تأیید نکرد. بنابراین، این پندار که در این حدیث، امام، زرتشت را پیامبر دانسته (ابوالمعالی، ۱۳۴۲: ۳۵۹) ناصواب است.

۴. در رابطه با واژه «زمزمه» در عبارت «إِنَّ زُرْدُشْتَ أَتَاهُمْ بِزَمْزَمَةٍ» باید گفت که این واژه در لغت عرب به صدایی که عجم در حلقوم و خیشوم خویش می چرخاند به طوری که برخی از آن قابل فهم است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷/۳۵۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۲۷۴؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۶/۳۲۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۴/۷۹؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۲۷۵)، کلام غیرمفهوم (ابن درید، ۱۹۸۸: ۱/۲۰) و صدای آهسته ای که تقریباً شنیده نمی شود (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۲/۳۱۳)، ترجمه شده است.

در فرهنگ فارسی نیز چندین معنا برای زمزمه ذکر شده که عبارت اند از: ترنم کردن، تغنی کردن، نغمه، سرود، هر آواز خفیفی که شنیده نشود، دعای زرتشتیان که آهسته خوانند و لب بدان نگشایند؛ بلکه آوازی که از حلق و خیشوم برآید (دهخدا، ۱۳۳۹: ذیل واژه «زمزمه»؛ معین، ۱۳۶۰: ذیل واژه «زمزمه»).

در برهان قاطع آمده که «زمزمه» نام کتابی از مصنفات زرتشت است. معین در حاشیه برهان قاطع می نویسد: «ظاهر نظر به اینکه اوستا را به زمزمه می خواندند، این نام بدان اطلاق شده است» (برهان، ۱۳۷۶: ۲/۱۰۳). از آنجا که زرتشتیان و موبدان، متن های مقدس را زیر لب می خواندند و با آهنگی نیمه آواز می آموختند، عرب ها اوستا را زمزمه نامیدند (نیبرگ، ۱۳۸۳: ۱۳).

مسعودی در مروج الذهب درباره زرتشت آورده است که او پیامبر مجوس است که برای ایشان کتابی آورده که نزد توده مردم به «زمزمه» معروف بوده و نام آن نزد مجوس اوستا است (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۵۳/۱). هاشم رضی نیز زمزمه موجود در حدیث را اشاره به کتاب زرتشت دانسته و می نویسد: امام صادق (علیه السلام) نام کتاب مجوس را زمزمه (سرود) نامید (ابوالمعالی، ۱۳۴۲: ۳۵۹).

با توجه به آنچه در مورد زمزمه ذکر شد، می توان عبارت «آتاهم بزَمْزَمَةٍ» را دو گونه ترجمه کرد: الف. زرتشت با کلام نامفهوم آمد؛ ب. زرتشت زمزمه آورد.

۵. پیرامون عبارت «و ادعی النبوة: زرتشت ادعای نبوت کرد» باید گفت که ادعا اعم است از اینکه



ادعای شخص صادق و مطابق با واقع باشد یا نباشد. برای صحت و سقم ادعای نبوت شخص، به دلایل و قراین دیگر تمسک می‌شود. امکان دارد شخصی پیامبر راستین باشد و ادعای نبوت کند. هر پیامبری ادعا دارد که من فرستاده و رسول خدا هستم که آیه: «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» از زبان پیامبران نقل شده است (شعراء: ۱۰۷ و ۱۲۵ و ۱۴۳ و ۱۶۲ و ۱۷۸) پس به صرف عبارت «ادعی النبوة»، متنبی بودن یا ثبوت پیامبری برای زرتشت برداشت نمی‌شود. به عبارتی، ادعای نبوت اعم از این است که شخص پیامبر حقیقی باشد یا پیامبر دروغین. پس اینکه برخی گفته‌اند زرتشت به دروغ ادعای نبوت کرد و درندگان او را خوردند (نمازی شاهرودی، ۱۳۶۸: ۱۹۸/۵) قابل پذیرش نیست.

۶. عبارت «فَأَمَّنَ مِنْهُمْ قَوْمٌ وَجَعَدَهُ قَوْمٌ» بیانگر آن است که گروهی از مجوس به زرتشت ایمان آورده و گروهی او را انکار کردند. ضمیر «هم» در «منهم» و «آتاهم» به مجوس برمی‌گردد و سوال راوی از پیامبر مجوس بود. این نکته از این عبارت قابل استفاده است که زرتشت با مجوس در ارتباط بوده است. از عبارت «فَأَمَّنَ مِنْهُمْ قَوْمٌ»، معلوم می‌شود که زرتشت ادعایی به همراه داشته است که گروهی به او ایمان آورده‌اند. بر این اساس، سه احتمال در این زمینه قابل طرح است:

احتمال اول اینکه در واقع زرتشت، پیامبر مجوس بوده است؛ در این صورت محتمل است که با ظهور زرتشت، دین الهی ایران باستان یا مجوسیت شکل گرفت. به پیروان او در عربی، «مجوس» و در فارسی «زرتشتیان» گویند. سایر پیامبران احتمالی برای مجوس، بعد از زرتشت مبعوث شدند.

احتمال دوم اینکه ملتی به نام مجوس پیش از ظهور زرتشت بوده است و شریعت الهی و کتاب آسمانی برای آنان توسط پیامبری آورده شده بود - مثلاً آن پیامبر را داماسب و کتابش را جاماسب فرض کنیم که روایتش گذشت - و در دوران بعدی، زرتشت میان آن قوم ظهور کرد. طبق این احتمال، زرتشت به اصطلاح پیامبر تبلیغی - نه پیامبر تشریعی - بوده است که مبلغ پیامبر و کتاب آسمانی قبل از خویش بوده است.

احتمال سوم اینکه زرتشت، پیامبر نبوده است، خواه او را مبلغ و مصلحی بدانیم که به تبلیغ و اصلاح انحرافات آیین مجوس پرداخته است، یا فرضاً متنبی بوده که به دروغ خود را پیامبر دانسته است.

۷. درباره این عبارت حدیث «فَأَخْرَجُوهُ فَأَكَلَتْهُ السَّبَاعُ فِي بَرِّيَّةٍ مِنَ الْأَرْضِ: او را بیرون کردند و خوراک درندگان شد»، ممکن است گفته شود که خوردن زرتشت توسط درندگان، شاهد بر این است که زرتشت پیامبر نبوده است؛ چراکه درندگان نمی‌توانند به بدن پیامبر آسیب برسانند. در نقد این احتمال می‌توان گفت بر فرض نبوت زرتشت، اکل توسط درندگان، دلیل بر نفی نبوت زرتشت نمی‌شود؛ زیرا چه اشکالی دارد که درندگان بدن پیامبر را بخورند؟ اگر خداوند مقدر کرده باشد که پیامبری توسط درنده از دنیا رود با کدام دلیل عقلی یا نقلی مخالف است؟ با تتبع دلیل نقلی بر این امر یافت نشد.

روایتی درباره دانیال نبی نقل شده است که پادشاه عصر وی، همراه دانیال، شیری را در چاهی انداخت

تا وی را بخورد؛ ولی به او نزدیک نشد (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۱۵۸/۱؛ دانیال نبی، ۶: ۱۷-۲۵) و نیز بنابر روایتی دیگر درندگان (السباع) را با او در چاه انداخت؛ ولی به او آسیبی نرساندند (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۰۰). افزون بر ضعف سندی هر دو حدیث به جهت افراد مجهول الحالی چون محمد بن الفضل النحوی یا محمد بن عیسی بن هارون در سلسله سند آنها، احتمال دارد که مورد خاص و به اصطلاح «قضیه فی واقعه خاصه» باشد نه اینکه قاعده کلی باشد که برای تمام انبیاء جریان داشته باشد که بگویم درندگان به بدن پیامبران آسیب نمی‌رسانند. اینکه درندگان در دنیا در مواردی در برابر انبیاء و اولیای خدا کرنش و خضوع کرده‌اند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۲۴)، این احتمال را نفی نمی‌کند که موت پیامبری به وسیله درنده مقدر شده باشد. همان‌گونه که پیامبران بسیاری توسط انسان‌ها به قتل رسیدند، انسان‌هایی که شاید مصداق «مَرَّ الدَّوَابُّ عِنْدَ اللَّهِ» بدترین جنبدگان نزد خدا باشند (انفال: ۲۲ و ۵۵) و از درندگان به مراتب پست‌تر و درنده خوتر باشند. در این حدیث، محل بحث امکان دارد «السباع»، کنایه از انسان‌های درنده‌خو باشد. نظیر آنکه در خطبه امام حسین علیه السلام هنگام خروج از مکه به سمت عراق آمده است: گویا می‌بینم که درندگان بیابان، گرگ‌های بیابان بند از بند من جدا می‌کنند... (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴/۳۶۷).
 روایت دوم: «حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَحْمَدَ الْفَقِيهِ الْقُمِّيُّ ثُمَّ الْإِيلَاقِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ صَدَقَةَ الْقُمِّيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْأَنْصَارِيُّ الْكُجِّيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ الْحَسَنَ بْنَ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيَّ ثُمَّ الْهَاشِمِيَّ يَقُولُ لَمَّا قَدِمَ عَلَيَّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام إِلَى الْمَأْمُونِ أَمَرَ الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ أَنْ يَجْمَعَ لَهُ أَصْحَابَ الْمَقَالَاتِ مِثْلَ الْجَائِلِيِّ وَرَأْسَ الْجَالُوتِ وَرُؤَسَاءَ الصَّابِيِّينَ وَالْهَزِيدِ الْأَكْبَرِ وَأَصْحَابَ رَزْدَهْشْتِ وَفِسْطَاسِ الرُّومِ وَ الْمُتَكَلِّمِينَ لِيَسْمَعَ كَلَامَهُ وَ كَلَامَ فَجَمَعَهُمُ الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ ثُمَّ أَعْلَمَ... ثُمَّ دَعَا عليه السلام بِالْهَزِيدِ الْأَكْبَرِ فَقَالَ لَهُ الرَّضَا عليه السلام أَخْبِرْنِي عَنْ رَزْدَهْشْتِ الَّذِي تَزْعُمُ أَنَّ نَبِيَّ مَا حُجِّتَكَ عَلَى نُبُوَّتِهِ قَالَ إِنَّهُ أَتَى بِمَا لَمْ يَأْتِنَا بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَمْ نَشْهَدْهُ وَ لَكِنَّ الْأَخْبَارَ مِنْ أَشْلَافِنَا وَرَدَتْ عَلَيْنَا بِأَنَّهُ أَحَلَّ لَنَا مَا لَمْ يَحِلَّ غَيْرُهُ فَاتَّبَعْنَاهُ قَالَ عليه السلام أَفَلَيْسَ إِنَّمَا أَتَيْتُكُمْ الْأَخْبَارَ فَاتَّبَعْتُمُوهُ قَالَ بَلَى قَالَ فَكَذَلِكَ سَارَ الْأَمَمُ السَّالِفَةُ أَتَتْهُمْ الْأَخْبَارُ بِمَا أَتَى بِهِ النَّبِيُّونَ وَ أَتَى بِهِ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَ فَمَا عَذَرْتُمْ فِي تَرْكِ الْإِقْرَارِ لَهُمْ إِذْ كُنْتُمْ إِنَّمَا أَفَرَزْتُمْ بِرَزْدَهْشْتِ- مِنْ قَبْلِ الْأَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ بِأَنَّهُ جَاءَ بِمَا لَمْ يَجِئْ بِهِ غَيْرُهُ فَانْقَطَعَ الْهَزِيدُ مَكَانَهُ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۴۱۷-۴۳۰؛ نیز ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۵۴/۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۱۵/۲).

این روایت که مناظره امام رضا علیه السلام با صاحبان ادیان و نحله‌های گوناگون را گزارش می‌کند، در بخشی از آن مناظره امام رضا با بزرگ زرتشتیان است؛ امام رضا علیه السلام هر بزرگ را فراخواند و فرمود: «درباره



زردشت که معتقد هستی وی نبی است، بگو دلیل تو به پیامبری وی چیست؟ گفت: او چیزهایی آورده که پیش از او کسی نیاورده است. ما او را ندیده‌ایم؛ اما اخباری از گذشتگان ما در دست است که او چیزهایی را که دیگران حلال نکرده‌اند بر ما حلال کرد. بنابراین، از او پیروی می‌کنیم. حضرت فرمود: مگر نه این است که به‌خاطر اخباری که به شما رسیده، از او پیروی می‌کنید؟ گفت: آری، همین‌طور است. حضرت فرمود: سایر امت‌های گذشته نیز چنین هستند. اخباری مبنی بر دین پیامبران و موسی و عیسی و محمد ﷺ به‌دستشان رسیده است، پس عذر شما در عدم اقرار به آنان چیست؟ چرا که شما به زردشت جز از جانب اخبار متواتر - که او چیزی آورده و دیگران نیاورده‌اند - اقرار نکرده‌اید هر یک در مکانش متوقف شد و نتوانست سخن بگوید».

بررسی سندی: أبو محمد جعفر بن علی بن أحمد فقیه قمی و ایلاقی و أبو محمد حسن بن محمد بن علی بن صدقة قمی و أبو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز أنصاری کجی، همگی مهمل هستند. هاشمی که همان حسن بن محمد نوفلی هاشمی است، تضعیف شده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷). در سند نیز ارسال - حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ - وجود دارد. با این توصیفات، سند روایت ضعیف است. از نظر دلالتی نکات ذیل قابل ارائه است:

۱. در یکی از جلسات مناظره میان امام رضا و رؤسای ادیان و مذاهب، امام رضا دلیل نبوت زرتشت را از هیربد بزرگ پرسید و فرمود: أَخْبَرَنِي عَنْ زَرْدُهْشْتِ الَّذِي تَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِي مَا حُجَّتِكَ عَلَى نُبُوتِهِ... .
۲. «زعم» در لغت به معنای قول، گمان و اعتقاد و باور آمده است و بیشتر در جایی استعمال می‌شود که شک داریم و امر یقینی و ثابت نیست (فیومی، ۱۴۱۴: ۲۵۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۲۶۴). «زعم» هم در مورد حق و هم در مورد باطل به کار می‌رود و نمونه‌های هر دو مورد در کتب لغت ذکر شده است (ازهری، ۱۴۲۱: ۹۳/۲؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۶/۳۱۷).
۳. علامه طباطبایی در تفسیر آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ» (نساء: ۶۰)، زعم را باور و اعتقاد به چیزی می‌داند؛ خواه آن اعتقاد مطابق با واقع باشد یا نباشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۴۰۲). پس در مفهوم زعم، عدم مطابقت با واقع اخذ نشده است، هر چند مطابق با واقع نبودن، بعضی موارد تطبیق عنوان زعم است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۴۰۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۹/۲۹۴).
- در احادیث مواردی یافت می‌شود که ماده «زعم» به معنای گمان باطل و کذب نیست. به عنوان نمونه، از امام صادق نقل شده که زمین خالی از حجت نیست: «نَحْنُ نَزْعُمُ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۳۳۷). زعم در این روایت محل بحث زرتشت، به همین معنای باور و اعتقاد است نه گمان و

شک؛ زیرا فاعل «تزعم»، هیرید زرتشتی است. روشن است که بزرگ زرتشتیان به پیامبری زرتشت شک و گمان ندارد؛ بلکه پیامبری وی را مسلم می‌داند و به آن باور دارد، مضاف بر اینکه طلب حجت و دلیل بر نبوت، دال بر یقینی بودن است و برای امر مشکوک و مردد طلب حجت نمی‌شود.

۴. در این حدیث امام رضا علیه السلام از بزرگ زرتشتیان که به نبوت زرتشت اعتقاد دارد، حجت و دلیل مطالبه می‌کند. بزرگ زرتشتیان در پاسخ به امام می‌گویند: زرتشت چیزی آورد که احدی قبل از او نیاورده است و ما آن را ندیدیم؛ ولی اخبار آن از گذشتگان به ما رسیده است که برای ما چیزهایی حلال کرد که غیر از او حلال نکرده بود؛ پس ما تابع او شدیم.

احتمال دارد مراد از آن چیزی که زرتشت آورده، کتاب و نوشته‌ای بوده که در آن حلال و حرام‌ها و به تعبیری شریعت آمده است و از آنجا که کتاب زرتشتیان سوخته و از بین رفته، هیرید زرتشتی می‌گوید که ما آن را مشاهده نکردیم؛ ولی سینه به سینه و شفاهی از گذشتگان تا به امروز اخبار آن کتاب نقل شده است.

۵. این تعبیر هیرید که زرتشت چیزهایی را حلال کرد که قبلاً حلال نبوده است، بُعدی ندارد؛ چراکه اصول دین و باورهای بنیادین است که ادیان الهی در آن مشترک هستند و اختلاف‌بردار نیست؛ اما در شرایع و جزئیات ممکن است اختلاف‌هایی در میان ادیان الهی باشد: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرْعَةً وَ مِنْهَا جَا» (مائده: ۴۸) برای هر يك از شما [امت‌ها] شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم.

۶. نکته دیگر درباره این فقره از کلام امام است که فرمود: «مگر نه این است که فقط اخبار به شما رسید و تبعیت کردید. بزرگ زرتشتی گفت بله. امام فرمود همین گونه است حال سایر امت‌های گذشته، اخباری برایشان آمد از آنچه که انبیای گذشته آوردند و آنچه که موسی، عیسی و حضرت محمد صلی الله علیه و آله آوردند. پس عذر شما در عدم ایمان به این پیامبران چیست؟ زیرا شما فقط به زرتشت از طریق اخبار متواتره ایمان آوردید به اینکه چیزهایی آورد که غیر از او نیاورده است». این پاسخ امام را دوگونه می‌توان تفسیر کرد:

الف. پاسخ جدلی و نقضی بوده است که با تکیه بر قاعده عقلی «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد» به او الزام فرمود که اگر دلیل بر نبوت زرتشت معجزات نقل شده باشد، این معنا درباره سایر پیامبران به‌ویژه در مورد پیامبر اسلام که مدارک اعجاز او بیشتر و گسترده‌تر بوده نیز صادق است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۵۸). بر اساس این پاسخ، امام رضا علیه السلام در مقام جدل و اخذ به آنچه که طرف مقابل قبول دارد، بوده است و دلیل زرتشتی در مورد پذیرش پیامبرش را امضا نکرد.

در نقد این برداشت باید گفت در کلام هیرید زرتشتی سخنی از معجزه نیامده است. سخن از ابداع و احکام جدید است. روشن است حلال کردن برخی حرام‌های قبلی را نمی‌توان معجزه نامید.

ب. پاسخ استدلالی بوده و نکته استدلالی حضرت این است که اگر علت ایمان به زرتشت اعتماد



به اخبار متواتره از جانب اسلاف زرتشتی است، دربارهٔ پیامبرانی چون حضرات موسی، عیسی و محمد ﷺ نیز اخبار متواتره موجود است. چرا به این پیامبران ایمان نمی‌آورید؟

از عبارت «ترك الاقرار لهم» به دست می‌آید که زرتشتیان، سایر پیامبران را قبول نداشتند و حضرت، هیربد زرتشتی را به این مطلب سوق می‌دهد که بر اساس همان استدلال که به زرتشت ایمان آوردید، به سایر پیامبران نیز ایمان بیاورید و مصداق: «تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ تَكْفُرُ بِبَعْضٍ» نباشید (نساء: ۱۵۰). بر اساس این پاسخ، حضرت دلیل زرتشتی را در مورد پذیرش پیامبرش رد نکرد؛ بلکه از آن در جهت ایمان آوردن به سایر پیامبران استفاده کرد.

در بخشی از روایت مرسل در کتاب احتجاج نیز آمده است که حضرت فرمودند: «أَنَّ الْمَجُوسَ كَفَرَتْ بِكُلِّ الْأَنْبِيَاءِ: مجوس به تمام انبیاء کفر ورزیدند» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۴۶/۲) بنا بر این نقل، حضرت از ایمان نیاوردن زرتشتیان به سایر پیامبران خبر می‌دهد.

۷. در این حدیث امام رضا دربارهٔ اینکه زرتشت پیامبر هست یا نه، اظهار نظر صریح و روشن نمی‌کنند. به عبارتی، اثبات یا نفی نبوت زرتشت از این حدیث برداشت نمی‌شود.

۸. از این روایت، تا حدودی می‌توان محدوده زمانی زیست زرتشت را حدس زد؛ با این بیان که دو بار واژه «اسلاف» در کلام هیربد و امام رضا آمده است. پس از اینکه هیربد گفت که اسلاف ما چنین اخباری از زرتشت نقل کردند، حضرت هم در پاسخ فرمودند: «فَكَذَلِكَ سَائِرُ الْأُمَمِ السَّالِفَةِ أَتَتْهُمْ الْأَخْبَارُ بِمَا أَتَى بِهِ النَّبِيُّونَ وَ أَتَى بِهِ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ ﷺ»: امت‌های گذشته اخباری را از پیامبران نقل کردند، همان‌گونه که زرتشتیان قدیمی‌تر اخباری را از زرتشت نقل کرده‌اند». این واژه اسلاف می‌رساند که این پیامبران و زرتشت برای گذشته‌های تاریخ بودند. سپس حضرت به‌طور خاص به ذکر حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد ﷺ پرداخته و آنچه مسلم است، زرتشت، سابق بر حضرت عیسی و پیامبر گرامی اسلام بوده و ذکر خاص حضرت موسی در کنار نام این دو پیامبر، اشعار به این دارد که حضرت موسی نیز پس از زرتشت بوده است. بنابراین، دست‌کم می‌توان گفت که محدوده زمانی زیست زرتشت به پیش از تولد حضرت موسی برمی‌گردد؛ ولی تعیین دقیق سال آن ممکن نیست. بنا بر دیدگاه میرچا الیاده، زمان زیست حضرت موسی، حدود ۱۳ قرن پیش از میلاد (eliade, ۱۹۹۳: v. ۱۰, p. ۱۱۵) و بنا بر تفسیر قمی، حدود ۱۶ قرن پیش از میلاد است (قمی، ۱۴۰۴: ۱۶۵/۱). بر فرض زمان نزدیک‌تر، یعنی قرن ۱۳ پیش از میلاد را برای حضرت موسی برگزینیم، زمان زرتشت به پیش از این زمان بازمی‌گردد.

۹. در این مناظره امام رضا علیه السلام با یهود بر اساس تورات و با نصاری با انجیل و با اهل زبور با زبور احتجاج می‌کند؛ اما نسبت به صابین و زردشتیان و روم اشاره به زبان آنها می‌نماید و می‌فرماید به عبری

فارسی و رومی با آنها سخن خواهم گفت؛ «... قَالَ إِذَا سَمِعَ احْتِجَاجِي عَلَى أَهْلِ التَّوْرَةِ يَتَوَرَّاتِهِمْ وَعَلَى أَهْلِ الْإِنْجِيلِ يَنْجِيلِهِمْ وَعَلَى أَهْلِ الزَّبُورِ يَزْبُورِهِمْ وَعَلَى الصَّابِيِّينَ يَعْبرَانِيَّتِهِمْ وَعَلَى الْهَرَابِذَةِ يَفَارِسِيَّتِهِمْ وَعَلَى أَهْلِ الرُّومِ رُومِيَّتِهِمْ وَعَلَى أَصْحَابِ الْمَقَالَاتِ بِلُغَاتِهِمْ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۴۱۹). در توجیه اینکه چرا حضرت با یهود و نصاری به تورات و انجیل احتجاج کرد؛ اما با هیربد زرتشتی با زبان فارسی احتجاج کرد، نه به کتابشان، احتما می‌رود که سخن امام ناظر به این است که کتاب آسمانی مجوس سوخته و از بین رفته است. از این رو، به جهت نداشتن کتاب، تنها با زبانشان با آنان صحبت کرد.

با توجه به دو روایت سابق درباره زرتشت می‌توان چنین نتیجه گرفت:
در قرآن نامی از زرتشت نیامده است. با تتبع در متون روایی، تنها دو روایت است که از زرتشت نام برده است. در این دو روایت، هیچ‌گونه توصیف و مدح یا ذم درباره او نشده است.
از این دو روایت، این نکته فهمیده می‌شود که شخصی به نام به زرتشت در دوران ایران باستان می‌زیسته و با مجوس ارتباط داشته است؛ نه اینکه صرفاً افسانه یا اسطوره بوده یا گفته شود که مجوس و زرتشت با هم بیگانه بودند.

۱۰. هر دو حدیث از جهت بیان پیامبری یا نفی پیامبری زرتشت، ساکت است. به عبارتی، هیچ‌گونه نص یا ظهور بر نفی یا اثبات نبوت زرتشت از این دو حدیث استفاده نمی‌شود.

۱۱. نکته بسیار مهم تفکیک جریان مجوس و شخص زرتشت است. گذشت که مجوس پیامبر و کتاب آسمانی داشتند؛ ولی، هیچ‌گونه تلازمی میان اهل کتاب بودن مجوس و پیامبری زرتشت و کتاب وی ندارد؛ زیرا بر پایه احادیث اسلامی نبوت زرتشت و کتاب او در هاله ابهام است. پس بر فرض نفی نبوت زرتشت، اهل کتاب بودن مجوس منتفی نمی‌شود. دانستن اسم پیامبر و کتاب مجوس، موضوعیتی ندارد، هر چند در روایتی نام پیامبر را دامسب و از کتاب وی با نام جاماسب، یاد شده است.

۱۲. اگر ثابت شود که دامسب و زرتشت، نام پیامبر مجوس بوده، دست‌کم، دو گزینه قابل طرح است: الف) مجوس پیامبرانی داشتند از جمله دامسب و زرتشت. روایتی که پیامبر مجوس را دامسب می‌داند، پیامبر مجوس را منحصر در دامسب نمی‌داند. از این رو، مجوس نیز مانند برخی از اقوام چند پیامبر داشتند. ب) پیامبر مجوس دو نام و لقب دارد؛ مانند پیامبر خاتم که در قرآن از او به احمد، محمد، طه و یس نام برده شده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، بنابر صریح آیات قرآنی خدای متعال برای هر قوم و امتی رسول و پیامبری



فرستاده است و برای اقوامی پیامبران متعدد یا پیامبر با کتاب آسمانی مبعوث شدند. مجوس از اقوام ایران باستان نیز از قاعده مستثنی نبوده‌اند. روایات نیز در این امر موافق با قرآن بوده و برداشت پیامبر با کتاب آسمانی برای مجوس از مجموع روایات، امری مسلم و قطعی است. روایات این نوشتار در سه دسته جای گرفت: الف. روایاتی که به صورت کلی به این نکته اشاره می‌کرد که مجوس اهل کتاب بوده و پیامبر و کتاب آسمانی داشتند؛ ب. روایاتی که به طور خاص از نام پیامبر و کتاب مجوس یاد کرده بود؛ ج. روایاتی که به بیان ادعای نبوت شخص زرتشت اختصاص یافت.

روایات دسته اول شامل هفت روایت اصلی و معیار بود که یکی از روایات صحیح و دیگری موثق بود و سایر روایات هرچند ضعف ارسال داشته یا برخی روات مهممل بودند؛ ولی بعضاً به جهت اتفاق بزرگان بر عمل به آن روایت یا مرجحات دیگر، ضعف سندی آنها تا حدودی جبران می‌شد.

روایات دسته دوم شامل دو روایت اصلی و معیار بود و هر دو روایت دچار ارسال در سند بودند؛ ولی یکی از روایات دارای دو قرینه روایی هم مضمون با آن با دو سند مجزا بود. پیامبر مجوس در این روایات با نام دامسب/داماسب و داماست/دامست - به اختلاف نسخ - معرفی گردیده است و کتاب ایشان با عنوان جاماس، جاماسف، جاماسب و جاماست بیان گردید است. احتمالاً اختلاف اندک در نام پیامبر مجوس و کتاب وی، به سبب تصحیف بوده باشد.

نام و داستان بسیاری از پیامبران در قرآن نیامده است. از این رو، دانستن نام پیامبر و کتاب آسمانی مجوس، موضوعیتی در اصل مسأله بحث ندارد. بر فرض اسامی مذکور در بند پیشین، برای پیامبر و کتاب مجوس قابل پذیرش نباشد؛ ولی این عدم پذیرش، هیچ‌گونه خللی در اصل وجود پیامبر و کتاب برای مجوس نمی‌کند.

روایات دسته سوم شامل دو روایت بود که هر دو ضعف ارسال داشتند. در این دسته از روایات سخن از ادعای نبوت توسط زرتشت بود. از این دسته روایات، پیامبری یا متنبی بودن زرتشت برداشت نمی‌شود و به عبارتی روایات در این زمینه ساکت است. از این دو روایت - با اغماض از ضعف سندی - دست کم این نکته قابل برداشت است که زرتشت نامی وجود تاریخی داشته و با مجوس در ارتباط بوده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۲. نهج البلاغه.
۳. کتاب مقدس.
۴. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، تحقیق و تصحیح: محمود محمد طنّاحی، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ش.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، تحقیق: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرّسین، ۱۳۹۸ ش.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرّسین، ۱۳۶۲ ش.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ ش.
۱۰. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، تحقیق و تصحیح: آصف فیضی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵ ق.
۱۲. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸ م.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. ابوالعالی، محمد بن عبیدالله، تاریخ کامل ادیان، تصحیح: هاشم رضی، تهران: فراهانی، ۱۳۴۲ ش.
۱۵. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلّم، قم: دارالحديث، ۱۴۱۹ ق.
۱۶. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۱۷. برهان، محمد حسن بن خلف، برهان قاطع، تصحیح: محمد معین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۱۸. بلاذری، أبو الحسن احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۹۸۸ م.
۱۹. التمیمی السمعانی، عبدالکریم، الأنساب، تحقیق: عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۹۶۲ م.
۲۰. جزائری، نعمت الله بن عبدالله، النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ ق.



۲۱. جعفریان، رسول، تاریخ ایران اسلامی: از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۷ش.
۲۲. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تحقیق و تنظیم: سعید بندعلی و عباس رحیمیان محقق، قم: اسراء، ۱۳۸۹ش.
۲۳. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تحقیق و تنظیم: سعید بندعلی و احسان ابراهیمی، ج ۵۷، قم: اسراء، ۱۳۹۹ش.
۲۴. حاجتی شورکی، سیدمحمد، شایست و ناشایست دین زرتشت، تهران: تراث، ۱۳۹۹ش.
۲۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۲۶. حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، خلاصه الاقوال (الرجال)، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۲۷. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دارصادر، ۱۳۹۹ق.
۲۸. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹ش.
۲۹. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، زیر نظر: محمد معین، تهران: سیروس، ۱۳۳۹ش.
۳۰. زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، بیروت: دارصادر، ۱۹۷۹م.
۳۱. سبحانی، جعفر، نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیة الغراء، قم: بی نا، بی تا.
۳۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ، تحقیق: محسن کوجه باغی، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، تصحیح: حسین الاعلمی، بیروت: اعلمی، ۱۴۱۷ق.
۳۴. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق: محمدباقر خرسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تحقیق و تصحیح: حسن موسوی خرسان، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ش.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تحقیق و تصحیح: حسن موسوی خرسان، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، رجال الشیخ الطوسی، نجف: حیدریه، ۱۳۸۱ق.

۳۹. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، نجف: المكتبة المرتضوية، بی تا.
۴۱. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، چ ۲، قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.
۴۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۴۴. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام)، ۱۴۰۶ق.
۴۵. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۴۶. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، قصص الأنبياء (علیهم السلام)، تحقیق و تصحیح: غلامرضا عرفانیان یزدی، مشهد: مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۴۷. قمی مشهدی، محمد، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق و تصحیح: حسین درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۴۸. قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر (تفسیر قمی)، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
۴۹. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، تحقیق و تصحیح: مهدی رجائی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۵۲. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح: حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتیاردی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۵۳. مجلسی، محمدتقی، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
۵۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تصحیح جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۵. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، تحقیق و تصحیح: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.



۵۶. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه: ابو القاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.
۵۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰ش.
۵۸. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۵۹. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر، مناظرات تاریخی امام رضا علیه السلام با پیروان مذاهب و مکاتب دیگر، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۶۱. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۷ق.
۶۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق و تصحیح: عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۶۳. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، خراسان: قسم الدراسات الاسلامیة فی موسسه البعثة، ۱۳۶۸ش.
۶۴. نیرگ، هنریک ساموئل، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف الدین نجم‌آبادی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۳ش.

۶۵. Eliade, Mircea, The encyclopedia of religion, editors, Charles J. Adams, associate editor, Lawrence E. Sullivan; William K. Mahony, assistant editor, vol ۱۳, New York: Macmillan Publishing Company, ۱۹۹۳.

Bibliography

۱. The Noble Quran.
۲. Nahj al-Balagha (The Peak of Eloquence).
۳. Bible (Olde and New Testament)
۴. Abu al-Ma'ali, Mohammad bin Ubaydullah, Tarikh -e- Kamel -e- Adyan (Complete History of Religions), Edited by Hashim Rezaei, Tehran: Farahani, ۱۳۴۲ SH / ۱۹۶۳ CE.
۵. Ahmad Miyanji, Ali, Makatib al-Rasul Salla Allah Alayhi wa Alayhi wa Sallam (The Letters of the Prophet, Peace Be Upon Him and His Household), Qom: Dar al-Hadith, ۱۴۱۹ AH.
۶. Al-Tamimi al-Sam'ani, Abdul Kareem, Al-Ansab (Genealogies), Edited by Abdul Rahman bin Yahya al-Mo'allimi al-Yamani, Hyderabad: Majlis Daira Ma'arif al-Othmaniyyah, ۱۹۶۲ CE.
۷. Ayyashi, Mohammad bin Mas'ud, Kitab al-Tafsir (Book of Exegesis), Edited by Seyyed Hashim Rasuli Mahallati, Tehran: 'Ilmiyyah Press House, ۱۳۸۰ AH.
۸. Azhari, Mohammad .bin Ahmad, Tahdhib al-Lughah (Language Refinement), Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, ۱۴۲۱ AH.
۹. Baladhuri, Abu al-Hassan Ahmad bin Yahya, Futuh al-Buldan (Conquests of the Lands), Beirut: Dar al-Hilal Publications, ۱۹۸۸ CE.
۱۰. Burhan, Mohammad Hassan bin Khalaf, Barhan Qate' (Conclusive Proof), Edited by Mohammad Mo'in, Tehran: Amir Kabir, ۱۳۷۶ SH / ۱۹۹۷ CE.
۱۱. Dekhoda, Ali Akbar, Lughatnameh (Dictionary), Under the Supervision of Mohammad Mo'in, Tehran: Cyrus, ۱۳۳۹ SH / ۱۹۶۰ CE.
۱۲. Eliade, Mircea, The Encyclopedia of Religion, Editors, Charles J. Adams, Associate Editor, Lawrence E. Sullivan; William K. Mahony, Assistant Editor, vol ۱۳, New York: Macmillan Publishing Company, ۱۹۹۳.
۱۳. Farahidi, Khalil bin Ahmad, Al-'Ain (The Source), vol. ۲, Qom: Hijrat, ۱۴۰۹ AH.
۱۴. Fayd Kashani, Mohammad Muhsin, Al-Wafi (The Sufficient), Isfahan: Ketabkhaneh -e- Imam Amir al-Mu'minin 'Ali, ۱۴۰۶ AH.
۱۵. Fayumi, Ahmad bin Mohammad, Al-Misbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir li al-Rafi'i (The Illuminating Lamp in the *Explaining* Not-Famous Narrations of al-Rafi'i's Grand Commentary), Qom: Mahad Dar al-Hijrah, ۱۴۱۴ AH.
۱۶. Firoozabadi, Mohammad bin Ya'qub, Al-Qamus al-Muhit (The Comprehensive Dictionary), Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, ۱۴۱۵ AH.
۱۷. Hajati Shurki, Seyyed Mohammad, Shayst va Nashayst -e- Din Zoroastrian (Appropriate and Inappropriate Aspects of the Zoroastrian Religion), Tehran: Turath, ۱۳۹۹ SH / ۲۰۲۰ CE.



۱۸. Hamawi, Yaqut bin Abdullah, Mu'jam al-Buldan (Dictionary of Countries), Beirut: Dar Sadir, ۱۳۹۹ AH.
۱۹. Hilli, Hassan bin Yusuf bin Ali bin Mat'hur, Khulasat al-Aqwal (Al-Rijal) (Summary of Statements) [The Evaluation of the Narrators], Qom: Dar al-Dhakha'ir, ۱۴۱۱ AH.
۲۰. Hurr Amili, Mohammad bin Hassan, Wasail al-Shi'a (Jurisprudential Iferential Narrations of the Shia), Qom: Mu'assasah Al albeith (Peace Be Upon Them), ۱۴۰۹ AH.
۲۱. Ibn Athir Jazari, Mubarak bin Mohammad, Al-Nihayah fi Ghareeb al-Hadeeth wa al-Athar (The Ultimate Work in the Strange Narrations and Traditions), Edited by Mahmoud Mohammad Tannahi, Qom: Ismailian Publishing Institute, ۱۳۶۷ SH / ۱۹۸۸ CE.
۲۲. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali, Al-Amali (The Dictations), Tehran: Ketabchi, ۱۳۷۶ SH / ۱۹۹۷ CE.
۲۳. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali, Al-Khisal (The Characteristics), Edited by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Jame'e Modarresin, ۱۳۶۲ SH / ۱۹۸۳ CE.
۲۴. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali, Al-Tawhid (Monotheism), Edited by Hashim Hosseini, Qom: Jame'e Modarresin, ۱۳۹۸ SH / ۲۰۱۹ CE.
۲۵. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali, Kamal al-Din wa Tamam al-Ni'mah (The Perfection of Religion and Completion of Blessings), Edited by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Islamiyyah, ۱۳۹۵ SH / ۲۰۱۶ CE.
۲۶. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali, Man la Yahduruhu al-Faqih (The One Who Does Not Have Access to a Jurist), Edited by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Daftar -e- Intisharat -e- Islami, ۱۴۱۳ AH.
۲۷. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali, Uyun Akhbar al-Ridha (The Sources of the Narrations of Imam Ridha), Edited by Mahdi Lajavardi, Tehran: Nashr -e- Jahan, ۱۳۷۸ SH / ۱۹۹۹ CE.
۲۸. Ibn Duraid, Mohammad bin Hassan, Jamharah al-Lughah (The Comprehensive Language Dictionary), Beirut: Dar al-Ilm Lilmalayin, ۱۹۸۸ CE.
۲۹. Ibn Hayyan, Nu'man bin Mohammad Maghribi, Da'im al-Islam (The Pillars of Islam), Edited by Asif Fayyazi, Qom: Mo'assat Ale al-Bayt, ۱۳۸۵ SH / ۲۰۰۶ CE.
۳۰. Ibn Manzur, Mohammad bin Mukarram, Lisan al-Arab (The Tongue of the Arabs), Beirut: Dar Sadir, ۱۴۱۴ AH.
۳۱. Ja'farian, Rasoul, Tarikh Iran -e- Islami: Az Padayesh ta Iran -e- Islami (The History of Islamic Iran: From the Emergence of Islam to Islamic Iran), Tehran: Kanun -e- Andisheh -e- Javan, ۱۳۸۷ SH / ۲۰۰۸ CE.
۳۲. Jawadi Amoli, Abdullah, Tasnim (The Spring), Edited and Organized by Saeed Bande'ali and Abbas Rahimian Mohaqqiq, Qom: Isra, ۱۳۸۹ SH / ۲۰۱۰ CE.

۳۳. Jawadi Amoli, Abdullah, Tasnim (The Spring), Edited and Organized by Saeed Bande'ali and Ehsan Ebrahimi, Vol. ۵۷, Qom: Isra, ۱۳۹۹ SH / ۲۰۲۰ CE.
۳۴. Jaza'iri, Ni'matullah bin Abdullah, Al-Nur al-Mubin fi Qisas al-Anbiya' wa al-Mursalun (The Shining Light on the Stories of the Prophets and Messengers), Qom: Maktabah Ayatollah al-Mara'shi al-Najafi, ۱۴۰۴ AH.
۳۵. Kashi, Mohammad bin Umar, Rijal al-Kashshi (Book of 'Narrators's Evaluation of Kashshi), Mashhad: Mashhad University Press, ۱۳۴۸ SH / ۱۹۶۹ CE.
۳۶. Khoei, Seyyed Abu al-Qasim, Mu'jam Rijal al-Hadith (Dictionary of Hadith Narrators), Qom: Markaz Nashr Athar Shia, ۱۳۶۹ SH / ۱۹۹۰.
۳۷. Kulayni, Mohammad bin Ya'qub, Al-Kafi (The Sufficient Book for Shia), Edited and Corrected by Ali Akbar Ghaffari and Mohammad Akhondi, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, ۱۴۰۷ AH.
۳۸. Majlisi, Mohammad Baqir, Bihar al-Anwar (Seas of Lights), Edited by a Group of Researchers, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, ۱۴۰۳ AH.
۳۹. Majlisi, Mohammad Baqir, Mala' al-Akhyaar fi Fahm Tahdhib al-Akhbaar (Refuge of the Pious in Understanding the Refinement of Narrations), Edited and Corrected by Mehdi Rajaei, Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library, ۱۴۰۶ AH.
۴۰. Majlisi, Mohammad Taqi, Lu'ama' Sahebqarani Mashhur be Sharh Faqeeh (Illuminations of Sahebqarani in the Explanation of Jurisprudence), Qom: Ismailian Institute, ۱۴۱۴ AH.
۴۱. Majlisi, Mohammad Taqi, Rawdat al-Muttaqin fi Sharh Man La Yahduruhu al-Faqih (Garden of the Pious in the Explanation of the Book Man La Yahduruhu al-Faqih), Edited and Corrected by Hossein Musavi Kermani and Ali Panah Eshtehardi, Qom: Islamic Cultural Foundation of Kushanpour, ۱۴۰۶ AH.
۴۲. Makarem Shirazi, Naser, Manazirat Tarikhi Imam Reza ba Pirovan Mazahib va Makateb Digar (Historical Debates of Imam Reza with Followers of Other Religions and Schools of Thought), Mashhad: Islamic Research Foundation, ۱۳۸۸ SH / ۲۰۰۹ CE.
۴۳. Mas'udi, Ali bin al-Hossein, Muruj al-Dhahab wa Ma'adin al-Jawhar (Meadows of Gold and Mines of Gems), Translated by Abu al-Qasim Payandeh, Tehran: Scientific and Cultural Publications, ۱۳۷۴ SH / ۱۹۹۵ CE.
۴۴. Mo'in, Mohammad, Farhang -e- Farsi (Persian Dictionary), Tehran: Amir Kabir, ۱۳۶۰ SH / ۱۹۸۱ CE.
۴۵. Mufid, Mohammad bin Mohammad, Al-Ikhtisas (The Specifications), Edited by Ali Akbar Ghaffari and Mahmoud Mohammadi Zarrandi, Qom: Al-Motamir al-A'lam li al-Fiyah al-Sheikh al-Mufid (World Congress of the Millennium of Sheikh Mufid), ۱۴۱۳ AH.



۴۶. Mufid, Mohammad bin Mohammad, Al-Muqni'ah (Persuasive), Qom: Al-Motamir al-A'jami li al-Fiyah al-Sheikh al-Mufid (World Congress of the Millennium of Sheikh Mufid), ۱۴۱۳ AH.
۴۷. Murtada Zabidi, Mohammad bin Mohammad, Taj al-Arus (The Bride's Crown from the Pearls of al-Qāmūs), Edited and Corrected by Ali Shiri, Beirut: Dar al-Fikr, ۱۴۱۴ AH.
۴۸. Najafi, Mohammad Hassan, Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam (Jewels of Discourse in the Explanation of Islamic Laws), Edited and Corrected by Abbas Goochani and Ali Akhundi, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, ۱۴۰۴ AH.
۴۹. Najashi, Ahmad bin Ali, Al-Rijal (Biographical Evaluation), Edited by Seyyed Musa Shobeiri Zanjani, Qom: Association of Teachers of the Seminary, ۱۴۰۷ AH.
۵۰. Namazi Shahroudi, Ali, Mustadrak Safinat al-Bihar wa Madinat al-Hikam wa al-Athar (Supplement to the Arch in the Seas and City of Wisdom and Narrations), Khorasan: Department of Islamic Studies at the Institute of al-Bi'thah, ۱۳۶۸ SH / ۱۹۸۹ CE.
۵۱. Nyberg, Henrik Samuel, Dinaye Iran Bastan (Religions of Ancient Iran), Translated by Seyf al-Din Najmabadi, Kerman: Shahid Bahonar University of Kerman, ۱۳۸۳ SH / ۲۰۰۴ CE.
۵۲. Qomi Mashhadi, Mohammad, Tafsir Kunuz al-Daqaiq wa Bahr al-Ghara'ib (Exegesis of the Treasures of Precious Moments and the Sea of Wonders), Edited and Corrected by Hossein Dargahi, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, ۱۳۶۸ SH / ۱۹۸۹ CE.
۵۳. Qomi, Ali bin Ibrahim, Al-Tafsir (Qomi's Exegesis), Edited by Seyyed Tayyeb Musavi Jazayeri, Qom: Dar al-Kutub, ۱۳۶۷ SH / ۱۹۸۸ CE.
۵۴. Qutb al-Din Rawandi, Sa'id bin Hibat Ullah, Qisas al-Anbiya (Stories of the Prophets), Edited and Corrected by Ghulam Reza Erfanian Yazdi, Mashhad: Markaz Pazhuhishha-ye Islami (Islamic Research Center), ۱۴۰۹ AH.
۵۵. Saffar, Mohammad bin Hassan, Basair al-Darajat fi Fadha'il Ale Mohammad (Insights into the Virtues of the Family of Mohammad), Edited by Mohsen Kochebaghi, Qom: Maktabah Ayatollah al-Mara'shi al-Najafi, ۱۴۰۴ AH.
۵۶. Subhani, Jafar, Nizam al-Nikah fi al-Shari'ah al-Islamiyyah al-Gharra (The System of Marriage in Islamic Sharia), Qom: n.p., n.d.
۵۷. Tabarsi, Ahmad bin Ali, Al-Ihtijaj 'ala Ahl al-Lujaj (Argument against the Opponents of Truth), Edited by Mohammad Baqir Kharsan, Mashhad: Nashr Murtadha, ۱۴۰۳ AH.
۵۸. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Balance in Quranic Exegesis), Edited by Hossein al-A'jami, Beirut: A'jami, ۱۴۱۷ AH.

۵۹. Turaihi, Fakhr al-Din bin Mohammad, Majma al-Bahrain (The Confluence of the Two Seas), Edited by Ahmad Hosseini Eshkawari, Tehran: Murtadawi, ۱۳۷۵ SH / ۱۹۹۶ CE.
۶۰. Tusi, Mohammad bin Hassan, Al-Amali (The Dictations), Qom: Dar al-Thaqafah, ۱۴۱۴ AH.
۶۱. Tusi, Mohammad bin Hassan, Al-Fihrist (The Catalog), Najaf: Al-Maktabah al-Murtadawiyyah, n.d.
۶۲. Tusi, Mohammad bin Hassan, Al-Istibsar fi ma Ikhtalafa min al-Akhbar (The Inquiry into the Conflicting Narrations), Edited and Corrected by Hassan Musavi Kharsan, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, ۱۳۹۰ SH / ۲۰۱۱ CE.
۶۳. Tusi, Mohammad bin Hassan, Rijal al-Shaykh al-Tusi (Biographies of the Scholars/ Narrators of Shaykh al-Tusi), Najaf: Haydariyyah, ۱۳۸۱ AH.
۶۴. Tusi, Mohammad bin Hassan, Tahdhib al-Ahkam (Refinement of the Laws), Edited and Corrected by Hassan Musavi Kharsan, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, ۱۴۰۷ AH.
۶۵. Zamakhshari, Mahmoud bin Omar, Asas al-Balaghah (The Foundation of Rhetoric), Beirut: Dar Sadir, ۱۹۷۹ CE.